

قصه و دانش فرهنگی

علیرضا حسن زاده

عضو هیأت علمی پژوهشکده مردم شناسی سازمان میراث فرهنگی

نخستین آن در کارهای سترگی چون اهل هوا (اثر غلامحسین ساعدی) خود را آشکار می‌سازد و دومین آن در نمونه‌هایی با دقت کمتر چون آیین‌ها و جشن‌های زمستان (انجوی شیرازی) جلوه‌گر می‌شود. عدم توجه به نقش مخبران اگرچه به دلیل هوش بالای انجوی شیرازی به کار او کمتر آسیب وارد ساخت، اما باعث خلل و ضعف اتنوگرافیک کار کسانی شد که کوشیدند تا به شکل‌های گوناگون راه انجوی را دنبال کنند. برای نمونه به جای حضور در میدان تحقیق از مجله بهره جستند، روشی که با متدهای دانش انسان‌شناسی در تضاد آشکار قرار دارد و بیم بازتولید آگاهی‌های مخبران به صورتی تحریف شده را دربرخواهد داشت!

شاید در مرحله‌ی نخست این گمان به ذهن گروهی خطور کند که حضور در میدان تحقیق برای گردآوری قصه‌ها دارای اهمیت چندانی نیست. این دیدگاه از فقر تئوریک در بررسی قصه‌های عامیانه برمی‌خیزد. زیرا در انگاره‌ها و ایده‌های مدرن بررسی انسان‌شناختی قصه به عنوان یک متن فرهنگی، ارتباط میان روایت (Narrative) و تجربه (Experience) امری بسیار مهم است. برای نمونه روجر آبراهامز بر این اعتقاد است که تجربه (آزمون) برخلاف روایت، آغاز و پایانی ندارد و با یافتن ساختار روایت‌گون، دارای معنا می‌شود. بر این مبناست که زمان و مکان روایت به عنوان ظرف تجربه و اتفاق یا رویداد (event) از نظرگاه وی اهمیتی فراوان می‌یابد و بدیهی است که دیدگاه ارسطو را در شرح نظریه وی به خاطر آوریم که روایت، بیانی از واقعیت و گفتن آن به نوعی تولد دوباره واقعیت است. بنابراین محقق قصه‌های عامیانه هرگز نمی‌تواند به سؤالاتی از این دست بدون حضور در میدان تحقیق و یا عدم برخورداری از یک ثبت اتنوگرافیک دقیق و قوی پاسخ گوید:

انواع روایت‌ها هریک در چه زمان، مکان، شرایط و حالاتی گفته می‌شوند؟

عباس مخبر یکی از مترجمان پرکار در زمینه‌ی معرفی مباحث جدی و بهنگام نقد ادبی در ایران است و ترجمه‌ی درخور احترام وی درباره‌ی تروبریاندهای مالینوسکی را نیز به خاطر داریم. اما آنچه در این گفتار درباره‌ی آن تا حد امکان به بحث و داوری خواهیم نشست کتاب جدید وی با نام قصه‌های فارس است. قصه‌های فارس گردآوری حسین آزاده و ویراسته و پژوهیده‌ی مخبر است.

وی اهمیت روایت را در تحقیق بر روی «سیاست‌های روایت» می‌داند، در جایی که روایت ابزاری انتقادی در مذاکرات درباره‌ی قدرت اجتماعی است. اهمیت بررسی روایت و قصه‌های مردمی را می‌توان در نمونه‌های دیگر نیز بازجست و مورد اشاره قرار داد. مایکل گیلسمان در اثری با نام «خشونت سیاسی، روایت و خاطره» که متأثر از دیدگاه پی‌یر بوردیو یعنی «منطق غرور در جامعه‌ی قایل» است، به مرور روایت‌هایی که در نزد پیران و نسل‌های مختلف فلسطینیان و لبنانیان درباره‌ی جنگ ۳۹-۱۹۳۶ وجود دارد، می‌پردازد و در واقع خشونت سیاسی و روایت سرایی در نزد آنان را مورد پژوهش قرار می‌دهد. این تحقیق پیوند گروهی و انسجام سیاسی را با روایت‌های مردمی مرتبط می‌داند. در واقع می‌توان گفت، امروزه بررسی روایت و قصه‌های مردمی در نزد انسان‌شناسان جهان اهمیتی کمتر از مباحث اسطوره‌شناسی ندارد. این در حالی است که در ایران واقعیت چیزی جز آنچه در غرب به وقوع پیوسته می‌باشد. برخلاف دانش، اسطوره‌شناسی که در ایران بسیار پرور و پربار است و در شکل‌گیری گرایش‌های تحقیقی و حتی گفتمان‌های علمی و اجتماعی دخیل می‌باشد، دانش افسانه‌ی پژوهی در ایران تکیده و لاغر بر جا مانده است.

در واقع افسانه‌پژوهی در ایران تنها به معنی جمع‌آوری قصه‌های عامیانه است، یعنی کاری که مرحومان برادران گریم علیه الرحمه انجام دادند! گذشته از مستشرقانی چون کریستن سن و اول ساتن که به گردآوری قصه‌های عامیانه در ایران دست یازیدند، گردآوری فرهنگ شفاهی و از جمله افسانه‌ها، نخستین بار مورد توجه صادق هدایت قرار گرفت. صبحی و انجوی شیرازی به گردآوری افسانه‌ها از طریق رادیو اقدام کردند و در این میان انجوی شیرازی نقشی عمده‌تر داشت. اما علی‌رغم آنکه اهمیت و ارزش بالای کار وی قابل انکار نیست، متدی که وی برای گردآوری فرهنگ شفاهی و از جمله قصه‌های مردم به کار بست با متدهای میدانی دانش انسان‌شناسی تقارن نداشت. به تعبیر دیگر او مانیفست پدر راستین فرهنگ عامه و افسانه‌پژوهی در ایران صادق هدایت را به کار بست و به نقش مخبران بی‌اعتنا ماند. در بررسی متدلوژی حاکم بر مطالعه فرهنگ شفاهی و افسانه‌پژوهی در ایران ما با دو سنت کار میدانی و عدم حضور در میدان روبه‌رو می‌شویم که



- قصه‌های فارس
- گردآورنده: حسین آزاده
- بازنویسی و ویرایش: عباس مخبر
- نشر مرکز
- ۱۳۸۰، ۳۰۰۰ نسخه

با مروری بر مقوله‌ها و مضامین مورد بررسی انسان‌شناسان جهان به اهمیت روایت (Narrative) به عنوان یک متن فرهنگی مهم پی می‌بریم. در واقع می‌توان گفت که قصه‌های مردم (folktales) دانش فرهنگی آنان را در صورت شفاهی خویش شامل می‌شود و همواره با توجه به نوع تجربه گروهی، جمعی و قومی در حال زایش و بازتولید است. چارلز بریجس انسان‌شناس توانا و برجسته‌ی آمریکایی در اثر خود با نام «روایت، تضاد و عدم تساوی» (مجموعه هشت مقاله در ۲ جلد) که آن را در سال ۱۹۹۷ منتشر ساخته است، بر ارتباط میان عمل اجتماعی و فرهنگی و روایت‌های موجود در نزد مردم تأکید می‌ورزد و روایت را ابزاری برای تفسیر عملکرد انسانی می‌داند. به نظر وی روایت را باید به مثابه‌ی یک عملکرد اجتماعی دانست که توسط عملکردهای اجتماعی دیگر محاط می‌شود.



در بررسی کتاب در همان ابتدا به دو نکته‌ی مثبت پی می‌بریم: نخست گردآوری قصه‌ها از میدان تحقیق و دیگر سعی در شرح و تفسیر قصه‌ها که با فروتنی مؤلف همراه است، این که وی تنها از زاویه نگاه خویش به قصه به عنوان یک متن نگریسته است. اما در تحلیل دیدگاه مؤلف در این کتاب باید گفت وی در تفسیر قصه بیش از آن که به سوی انسان‌شناسی سوق یابد، به سوی یک بحث اسطوره‌شناختی بر مبنای بن مایه‌های برج مانده از روایت‌های مقدس و آیینی و گاه نقد ادبی متن گرایش دارد. پیوند قصه‌ها با روایت‌های کهن امری است که مباحثه‌ی نظری پراپ و استروس را درباره‌ی آن با ترجمه درخور تحسین فریدون بدره‌ای به یاد می‌آورد. گشایش تفسیر متن از این دیدگاه بی‌شک حق طبیعی مخبر است و باتوجه به گرایش نویسنده‌ی کتاب که از مترجمان و معرفان اساطیر جهان در ایران است، این امر عجیب و شگفت‌آور نیست، به ویژه اگر ترجمه‌ی درخور تحسین وی از اسطوره و قدرت اثر جوزف کمبل را به یاد آوریم.

اگرچه اشارات نکته‌بینانه و ظریف مؤلف کتاب در تحلیل حیات زنده و جانمند قصه در جایی که وی از تداخل متن‌ها Cross-texts و یا ورود قصه‌نویشان به دنیای افسانه به کمک راوی سخن می‌گوید، پیوند قصه و واقعیت (تجربه، اتفاق و...) را به خوبی به ما نشان می‌دهد، اما آیا ایده‌ها و دیدگاه‌های انسان‌شناسانه مؤلف، در سایه رویکرد اسطوره‌شناختی وی قرار نگرفته است. برای مثال در صفحه هفده کتاب مؤلف ارتباط میان قصه و ساختار اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد، اما این دیدگاه برخلاف دیدگاه‌های اسطوره‌شناختی او در ادامه‌ی کتاب توسعه نمی‌یابد. یکی از اشارات جالب مؤلف به شالوده شکنی زمان و چرخش جایگاه قصه‌نویشان و ورود آنها به دنیای او ناشی می‌گردد. اما آنچه مورد اشاره‌ی او قرار می‌گیرد از دیدگاه انسان‌شناختی ویکتور ترنر تفسیری متفاوت می‌یابد.

ترنر قصه را پدیده‌ای آغازین و آستانه (liminal) می‌داند، او از موقعیت برزخی در آیین و قصه سخن می‌گوید، موقعیتی که شاید وی آن را متأثر از دیدگاه باختمین بزرگ موقعیتی برابر و عاری از مرتبه‌بندی‌ها می‌شمرد. از این رو می‌توان گفت که قصه تنها یک متافور (metaphor) یا استعاره نیست، بلکه یک عنصر و پدیده‌ی زنده، ایدئولوژیک و واقعی است و برای



روایت را باید به مثابه‌ی یک عملکرد اجتماعی دانست که توسط عملکردهای اجتماعی دیگر محاط می‌شود

امروزه بررسی روایت و قصه‌های مردمی در نزد انسان‌شناسان جهان اهمیتی کمتر از مباحث اسطوره‌شناسی ندارد

این طریق مباحثی چون بررسی نقش‌های برجمانده از دوره مدرسالاری که مورد تأکید نویسنده‌ی کتاب قرار دارد، روان‌تر و عمیق‌تر می‌گردید. در پایان باید گفت که این کتاب اتفاقی مثبت در تحقیق بر روی قصه‌های ایرانی است و می‌باید منتظر آثار بعدی نویسنده‌ی آگاه آن بود. اکنون نیاز به بررسی قصه‌های عامیانه به عنوان یک متن و دانش فرهنگی بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. Briggs, L. Charles (۱۹۹۷): "Disorderly conflict, and Inequality" ۱. Discourse: Narrative, ۱۹۹۷. ۳۰۲pp. New York. oxford University press, ۱۹۹۶): "Lords of the Violence and Narrative in on ۲. Michel -sity of california lebanese Marches: press. Arabsociety". Berkely, univer and symbol" ۳. در این باره ن. ک به مقاله‌ی "Myth اثر ویکتور ترنر در: David L. sills (۱۹۶۸): "International of the social sciences" The free press. p: ۵۷۶-۵۸۲. Encyclopedia macmillan company and the

عبور از این سطح تفسیری بی‌شک انسان‌شناسی و نظریه‌های برآمده از آن نقشی مهم دارند. نویسنده‌ی کتاب در بررسی تطبیقی قصه‌های پریان و اسطوره‌ها به ویژه به بن‌مایه‌ی سفر قهرمان اشاره می‌دارد. این بن‌مایه نیز نشانه‌ای از چیرگی نگاه اسطوره‌شناختی محقق است. زیرا بن‌مایه‌ی سفر قهرمان بن مایه‌های اسطوره‌ای است که در افسانه‌ها تداوم می‌یابد. برای نمونه می‌توان به نگاه همگون لیمینگ اسطوره‌شناس آمریکایی با نویسنده در بررسی روایت‌های اسطوره‌ای اشاره داشت. لیمینگ که به ویژه از نظرگاه کمبل متأثر است، از این منظر به تحلیل روایت‌های اسطوره‌ای جهان می‌پردازد. به نظر می‌رسد که دیدگاه اسطوره‌شناختی و انسان‌شناختی در تفسیر قصه می‌تواند مکمل یکدیگر باشند. برای مثال قهرمانان زنی که مورد اشاره نویسنده‌ی کتاب قرار می‌گیرند و تداوم ارزش‌های زنانه در رخساره‌ی آنها جستجو می‌شود، از دیدگاه انسان‌شناختی می‌تواند معنایی توتیمیک نیز بیابد. زن - گاو حامی قهرمان در قصه‌ی مانگه خاله و خراپیسکله (روایت تالشی ماه پیشانی خانم) خود یک spirit guardian (یا روح نگهبان و حامی) است که قهرمان را از پادفره شکستن تابوها در عین بختیاری آسمانی بهره‌مند می‌سازد (ن. ک: افسانه‌ی زندگان). از این روی شاید بهتر آن بود که محقق علاوه بر نگاه اسطوره‌شناختی خویش از مباحث انسان‌شناسی نیز در کارآمدی افزون‌تر تفسیر قصه کمک می‌جست. شاید از